

Criticism and Analysis of the Competencies of the Peace Court

Badie Fathi *



Assistant Professor, Department of Private and
Economic Law, Faculty of Law and Political
Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 16/Aug/2024

Abstract

Peace Court was added to Iran's judicial system as a court with relative jurisdiction (jurisdictional amount) according to the Dispute Resolution Council Law of 1402. This court did not exist in the bill proposed by the judiciary. Following the opposition of the Constitutional Council by giving jurisdiction to the Dispute Resolution Council and as a result of the subsequent cooperation between the Constitutional Council, the Parliament, and the Judiciary, it was established. The absence of understanding of the goals, principles, and rules governing the establishment of a court with relative jurisdiction, has caused defects in the

Accepted: 03/Nov/2024

* Corresponding Author: Badie.fathi@atu.ac.ir

How to Cite: Fathi, B. (2024). Criticism and Analysis of the Competencies of the Peace Court. *Private Law Research*, 12 (47), 119 -162.

Doi: 10.22054/jplr.2024.75884.2780

ISSN: 2345-3583

eISSN: 2476-6232

jurisdiction of the peace court. Therefore, it is necessary to analyze the current situation and with a historical look at courts with relative jurisdiction to look for what are the rules governing the jurisdiction of courts with relative jurisdiction. And what problems are there in the jurisdiction of the peace court? And how can these defects be eliminated or at least reduced? In the matter of the jurisdiction of the peace court, not specifying whether the jurisdiction in paragraph one of Article 12 of the Dispute Resolution Council Law of 2023 is based on the actual amount of the property or whether the plaintiff has the authority to determine the price of the property is one of the flaws of this law, but it seems that with the help of studying the history of Iranian proceedings, this rule can be Obtained: Whenever an authority with relative jurisdiction has been formed, the criterion of jurisdiction has been the actual amount of the property. In addition, in Article 61 of the Civil Procedure Law of 2000, the determination of the price of property by the plaintiff is effective in the appeal and the cost of the proceedings, and it can be inferred from this article that the determination of the price by the plaintiff has no effect on the jurisdiction.

Regarding the lawsuits related to the Industrial Property Law 2024, even if the value is less than one billion Raals, according to the spirit of Article 143 of the Industrial Property Law and also the expediency of not dividing the courts dealing with these

lawsuits, if these lawsuits are considered in the civil court, it is more reasonable.

On the other hand, alimony, dowry, and trousseau claims have been placed under the jurisdiction of the peace court, which is not compatible with the interests of the family, and it would be better if these disputes were not removed from the jurisdiction of the family court. The fair equivalent remuneration of the wife is not mentioned in Article 12(3). However, the claim of the equivalent remuneration of the wife, even if it is less than 1 billion rials, is under the jurisdiction of the family court due to the exclusive jurisdiction of the family court and the existence of subject matter jurisdiction between the peace court and the family court.

In addition, giving criminal jurisdiction to the peace court can bring the failed experience of the General Courts Law of 1994. Also, the lack of consistency in the defined criminal jurisdictions of the Peace Court is one of the disadvantages of this court's jurisdiction. For example, while "intentional" crimes of the seventh and eighth degrees are under the jurisdiction of the peace court, there is no mention of "unintentional" crimes of the seventh and eighth degrees, and also regarding the private aspect of crimes related to driving and labor law, regardless of the amount, even if it is billions Rial, is also within the jurisdiction of the peace court, but there is no text regarding the jurisdiction

of the peace court in dealing with the "private aspect" of seventh and eighth-degree crimes.

Keywords: relative jurisdiction, peace court, dispute resolution council, implicit (implied) claim



نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح

استادیار، گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

بدیع فتحی * 

چکیده

دادگاه صلح به موجب قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ به عنوان یک مرجع دارای صلاحیت نسبی به تشکیلات قضایی ایران افزوده شد. این دادگاه در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه وجود نداشت و در پی مخالفت شورای نگهبان با اعطای صلاحیت قضایی به شورای حل اختلاف و در نتیجه تعامل بعدی شورای نگهبان و مجلس و قوه قضائیه به وجود آمد. همین امر در غیاب درک نکردن اهداف، اصول و قواعد حاکم بر ایجاد یک مرجع دارای صلاحیت نسبی موجب نابسامانی در صلاحیت‌های دادگاه صلح شده است. از همین رو لازم است که با تحلیل وضعیت موجود و با نگاهی تاریخی به مراجع دارای صلاحیت نسبی به دنبال این باشیم که قواعد حاکم بر صلاحیت نسبی این مراجع چیست و چه اشکالاتی بر صلاحیت دادگاه صلح وارد است و چگونه می‌توان این نابسامانی را رفع یا کم کرد. با همه نابسامانی‌هایی که از جمله در امر صلاحیت دادگاه‌های صلح دیده می‌شود، این مرجع نسبت به شورای حل اختلاف پیشین وضعیت مناسب‌تری دارد.

کلیدواژه‌ها: دادگاه صلح، دعوای ضمنی، شورای حل اختلاف، صلاحیت نسبی.

مقدمه

«قانون شوراهای حل اختلاف» در جلسه علنی روز چهارشنبه ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ تصویب شد. این قانون برخلاف رویه رایج اما، در اغلب موارد نادرست، به عنوان یک قانون دائمی و نه یک قانون آزمایشی تصویب شد و در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۱۲ به تأیید شورای نگهبان رسید و در ۲۱ آبان ۱۴۰۲ در روزنامه رسمی کشور منتشر شد. در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه صلاحیت شورای حل اختلاف عبارت بود: ۱- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن. ۲- دستور تخلیه اماکن مسکونی موضوع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶. ۳- تأمین دلیل و در امور سازش نیز برابر ماده ۱۱ گفته شده بود که «کلیه دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب پانصد میلیون (۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰) ریال، جهت حصول صلح و سازش، ابتدا به شورای حل اختلاف ارجاع می شود...» این امر به خوبی نشان دهنده این بود که قوه قضائیه سرانجام همچون جامعه حقوقی به ناکارآمدی و مطلوبیت نداشتن شوراهای حل اختلاف اذعان کرده است. اما، در مجلس صلاحیت های پیشنهادی قوه قضائیه تصویب شد، با این تفاوت که گفته شد دستور تخلیه باید به تأیید رئیس حوزه قضایی نیز برسد تا قابل اجرا باشد. شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ این بخش از مصوبه را به جهت اینکه در مواردی که ماهیت قضایی دارد و رسیدگی به وسیله قاضی صورت نمی گیرد و نیز ارسال اجباری برای سازش را مخالف شرع و خلاف اصول ۱۵۶، ۶۱، ۳۴ و ۱۵۸ قانون اساسی دانست. در نوبت دوم که مصوبه در تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ به تصویب کمیسیون حقوقی مجلس و پس از طرح در صحن مجلس به شورای نگهبان ارسال شد نیز شورای نگهبان در تاریخ ۱۴۰۰/۰۴/۲۲ اعلام داشت که برخی ایرادها و از جمله ایراد در مورد تصمیم گیری شورای حل اختلاف «در مواردی که موضوع متضمن دعوا با ماهیت قضایی است و همچون موضوع تبصره ۳ ماده ۲۹، در نهایت به تأیید مقام قضایی نیز نمی رسد، خلاف موازین شرع و مغایر اصول ۳۴، ۶۱، ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی شناخته شد.» پس از تعامل لازم در این باره میان مجلس و نمایندگان قوه قضائیه و شورای نگهبان سرانجام برای رفع ایرادها دادگاه صلح با صلاحیت های مشخص در این قانون تشکیل شد. این تغییرات و افزوده شدن دادگاه صلح در متن لایحه شورای حل اختلاف در مجلس موجب ناهمانگی و عدم انسجام در متن مادگان این قانون و به ویژه در بحث

صلاحیت دارای ابهام و سکوت‌های گمراه‌کننده و رهزن شده است. در حقیقت هر چند که تشکیل دادگاه صلح به عنوان مرجعی با صلاحیت نسبی برای رسیدگی به دعاوهای حقوقی کم‌اهمیت از نظر ارزش اقتصادی یا خواسته و درخواست‌های غیرمالی مانند تأمین دلیل و... اقدامی شایسته بوده که باید اصل این اندیشه را پاس داشت. به‌ویژه که صلاحیت نسبی شورای حل اختلاف به دادگاه صلح سپرده شده که منسجم‌تر و با قضاات حرفه‌ای‌تر و دارای تشکیلات منظم‌تری است با این حال، این قانون به خصوص در مورد صلاحیت واجد اشکال، ابهام، اجمال و سکوت غیرقابل قبولی است برای نمونه در بحث صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی اموال غیرمنقول بدون سند رسمی یا هنگامی که دو دعاوی مرتبط وجود دارد که یکی از خواسته‌ها کمتر از نصاب دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه صلح نیست اینکه دادگاه صلح صلاحیت دارد یا خیر و نیز در مواردی که دعوا مستلزم یک خواسته ضمنی است که غیرمالی است و در صلاحیت دادگاه صلح نیست اما، خواسته غایی در صلاحیت دادگاه صلح است؛ مانند، دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی سند خودرو یا ملکی که مستلزم دعاوی الزام به فک خودرو یا اخذ صورت مجلس تفکیکی است و یا اینکه آیا خواهان اختیار آزادی تقویم خواسته را دارد یا خیر و همچنین در زمینه صلاحیت کیفری، مسئله تعیین مرجع صالح برای جنبه خصوصی جرائم درجه هفت و هشت محل تأمل است. از همین رو ما در این مقاله به تحلیل و نقد صلاحیت دادگاه صلح در امور حقوقی (گفتار نخست)، در دعاوی خانواده (گفتار دوم) و در امور کیفری (گفتار سوم) می‌پردازیم تا گمراه رفتن‌ها و گمراهی‌ها را در این قانون در موضوع صلاحیت نمایان کنیم و سپس ارائه طریق نماییم.

۱- صلاحیت دادگاه صلح در امور حقوقی

۱-۱: صلاحیت در دعاوهای مالی

نخست: صلاحیت در دعاوهای مالی منقول تا نصاب صد میلیون تومان

قانونگذار در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲ «دعای مالی تا نصاب یک میلیارد ریال» را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است و در تبصره اعلام داشته که «رئیس قوه قضائیه می‌تواند نصاب مذکور در این بند را هر سه سال یک‌بار با رعایت تناسب

تغییر شاخص سالانه که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود، تعدیل کند.»

قانونگذار در این بند از عبارت «دعای مالی» استفاده کرده و در نتیجه همه مواردی که خواسته یا بهای خواسته تا نصاب یک میلیارد ریال باشد در صلاحیت دادگاه صلح است. همچنین به نظر می‌رسد که دعوی با خواسته یا بهای خواسته صد میلیون تومان هم در صلاحیت دادگاه صلح است. اینکه نصاب صد میلیون تومان هم در صلاحیت دادگاه صلح است از باب غایت در مغیای (مغیا) نیست. در حقیقت برخلاف آنچه که در حقوق مشهور است که غایت در مغیا است در اصول فقه در این مورد اختلاف نظر وجود دارد (الخراسانی، ۱۴۳۱/۷: ۲۰۸) در این باره برخی بر این باورند که چهار دیدگاه وجود دارد و تعدادی دیگر معتقدند که شش دیدگاه موجود است. برابر نظر عده‌ای غایت مطلقاً در مغیاست و افرادی دیگر بر این باورند که مطلقاً داخل نیست و برخی نیز به تفصیل‌های گوناگون قائل شده‌اند. نظر مشهور این است که علی‌الاصول غایت داخل در مغیا نیست مگر با وجود قرائن. اما، واقعیت این است که اصول فقهی که ما داریم برگرفته از منطق ارسطویی است و منطق ارسطویی چند سده است که در نظام اندیشه و فلسفه غربی دیگر کانون فهم حقیقت نیست. بنابراین، به جای تحلیل لفظی آن هم بر پایه لسان عرب اگر به مناسبات اجتماعی مراجعه کنیم و پیوند حقوق و اجتماع را در نظر بگیریم و نیز خود «زبان» را تحلیل کنیم قریب به اتفاق غایت‌ها در زبان فارسی داخل در مغیاست مگر آنکه قرینه دیگری آن را داخل نداند.

در محاسبه نصاب یک میلیارد ریال گفته شده در بند یک ماده ۱۲ هریک از خواسته‌ها باید جداگانه محاسبه شود و نه مجموع خواسته‌ها. برای نمونه خواسته پرداخت نود میلیون وجه سفته بابت بازمانده ثمن و خواسته وجه التزام تأخیر در انجام تعهد به میزان پنجاه میلیون تومان دو خواسته به حساب می‌آیند و نباید مجموع آن‌ها را ملاک محاسبه نصاب دعوی مالی در دادگاه صلح قرار داد. به این نکته نیز باید توجه داشت که یک دعوا از چهار رکن اصحاب دعوا، موضوع، منشأ و سبب (جهت) تشکیل شده است. در حقیقت

۱- بنگرید به میرزای قمی، ابوالقاسم، قوانین الأصول، ج ۱ مکتبه العلمیه الاسلامیه، (تهران: سنه النشر، ۱۳۷۸ق) ص ۱۸۶. موجود در تارنمای مدرسه فقهت:

سبب دعوا با منشأ آن متفاوت است^۱ و اگر این تفاوت پذیرفته شود چنانچه در یک قرارداد بیع به تاریخ ۱۴۰۱/۷/۱۶ سه فقره سفته برای تاریخ‌های ۱۰/۱ و ۱۴۰۱/۱۲/۱ و ۱۴۰۲/۲/۱ هر کدام به مبلغ پنجاه میلیون تومان تسلیم شود اما، هیچ کدام به پرداخت منجر نشده باشد حتی در صورتی که هر سه در یک دادخواست مورد مطالبه قرار گیرد به نظر می‌رسد که دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارد. در واقع با وجود آنکه اصحاب دعوا و موضوع و منشأ هر کدام یکسان است اما، سبب هر کدام از این سفته‌ها متفاوت است. زیرا سبب هریک از سفته‌ها، تخلف جداگانه صادرکننده در موعد مقرر در پرداخت مبلغ سفته‌ها است. این نگره به گونه‌ای آسیمه و آشفته در دادنامه ۹۳۰۹۹۸۰۲۰۷۱۰۰۸۰۰ - ۱۳۹۴/۱۰/۲۸ شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است. برابر شرح این دادنامه، خواهان به استناد چهار سیاهه فروش به مبلغ هر کدام نزدیک به ۴۹ میلیون ریال چهار دعوا در شورای حل اختلاف ورامین مطرح می‌کند. شورای حل اختلاف خود را صالح دانسته و رأی صادر می‌کند. در مقام تجدیدنظرخواهی شعبه اول دادگاه ورامین «...ملاک را جمع خواسته چهار پرونده تلقی و لذا موضوع را در صلاحیت شورا ندانسته و آرای صادره را نقض و به جای ارجاع پرونده به شورا و هدایت خواهان توسط شورا برای طرح دعوا در دادگستری خود مبادرت به رسیدگی نموده است» به باور شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر «... این استدلال دادگاه بدوی در صدور قرار عدم صلاحیت شورا صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که ملاک صلاحیت نسبی ارزش خواسته در یک پرونده می‌باشد، نه اینکه چون خواهان چند پرونده به استناد مستندات متفاوت مطرح کرده به اعتبار جمع ارزش آن دادخواست‌ها، صلاحیت دادگاه را اعتبار بخشید بلکه ملاک ارزش خواسته در یک پرونده است» در ادامه این دادنامه شعبه ۴۳ باوری را اعلام می‌دارد که نشان می‌دهد میان «سبب دعوا» و «دلیل» خلط کرده است و لذا اعلام می‌دارد «... البته اگر خواهان همه خواسته خود را در یک پرونده مطرح می‌کرد آن موقع ملاک صلاحیت جمع مبالغ مستندات است حالیه چون

۱- صباغیان، حسین، «دعای طاری»، فصلنامه آراء، شماره ۹ و ۱۰، (۱۳۸۳) ص ۲۵.

فتحی، بدیع، دعوی متقابل در ایران و انگلستان و فرانسه، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۶) ص ۹۷.

نیستند ارزش هر خواسته به طور جداگانه در نظر گرفته می‌شود و هنگامی که خواسته‌ها مرتبط یا مبتنی بر یک مبنا هستند مجموع آن‌ها لحاظ می‌شود (فروم ماده ۳۵ کد آ.د.م.ف) تا بدین وسیله خطر پاره پاره شدن اختلاف در مراجع مختلف کاسته شود.^۱ در ایران به نظر می‌رسد که در نبود ماده‌ای مشابه ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ که مقرر می‌داشت در صورتی که دعوای طاری یا مرتبطی مطرح شود که در صلاحیت مرجع تالی دارای صلاحیت نسبی نباشد همه پرونده‌ها در مرجع عالی تجمیع می‌شود؛ دشواری‌هایی در دادرسی به وجود خواهد آمد. البته پذیرش برخی نظرها می‌تواند دشواری‌ها را کاهش دهد. از جمله در مواردی که خواسته‌های طرح شده مبتنی بر یک منشأ هستند اما، چند سبب برای طرح آن‌ها وجود داشته است مانند برگشت خوردن چند فقره چک که طی یک قرارداد صادر شده‌اند، گفته شود که چون سبب هر کدام متفاوت است لذا، هر کدام یک دعواست که با لحاظ شرایط ماده ۶۵ ق.آ.د.م می‌توانستند در یک دادخواست مطرح شوند و مبلغ هر کدام از چک‌ها جداگانه در نصاب صلاحیت باید منظور شود. با این همه اگر رویه قضایی در نبود ماده‌ای مشابه ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف در قانون ۱۴۰۲ درمورد همه دعوای قرار عدم صلاحیت صادر کند این نگرانی برطرف خواهد شد. امری که در نبود ماده ۲۱ به نظر می‌رسد از روح مقررات حاکم بر دعوای مرتبط و به ویژه ماده ۱۷ و بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است و اصل قضاوت شایسته و اداره شایسته دادرسی همین گونه اقتضا دارد. همچنین اصل بر ترجیح مراجع عمومی نسبت به مراجع اختصاصی است.^۳

۱ - DouchyOudot, Mélina, *Répertoire de procédure civile Compétence*, (Paris: ۲۰۱۴) ۲۸.

۲ - برای مطالعه درمورد اداره خوب بنگرید:

Marcel Zernikow (2023), "La bonne administration de la justice et les règles de compétence européennes: compétences spéciales, litispendance et connexité", *Revue Juridique de la Sorbonne Law Review*, No 7. (2023)n44.

۳ - محسنی، حسن، «رویکرد تطبیقی به دعوای متقابل»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۹، شماره ۷۳، (۱۳۹۵) ص ۱۸۹.

در فرانسه در ماده ۳۶ کد آیین دادرسی مدنی تحت شرایطی بالاترین میزان خواسته ملاک نصاب صلاحیت است^۱ و نیز در ماده ۳۸ آیین دادرسی مدنی و ماده 1-R1462 Article کد کار مجموع خواسته‌ها ملاک قطعی یا قابلیت شکایت از آراست.^۲ بند یک ماده ۱۲ شامل دعوای غیرمالی اعتباری که موضوع آن‌ها مال است، نمی‌شود و ارزش موضوع مورد متنازع‌فیه تا نصاب صد میلیون تومان است؛ مانند، دعوای اعتراض به رأی داور ولو اینکه مال مورد اختلاف برای نمونه سی میلیون تومان باشد زیرا اعتراض به رأی دآوری اگرچه موضوع اصلی آن مالی باشد، دعوای مالی محسوب نمی‌شود (رأی وحدت رویه شماره ۸۳۶ تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ دیوان عالی کشور).

«چنانچه دعوا راجع به اشیایی که بهای معین نداشته ولی دارای نوعی از اعتبار و متعلق اغراض و مقاصدی است مثل اعیان برگ‌ها و اسناد و امثال آن همچون نامه‌ها و عکس‌های یادگاری و...» امروزه، دادرسان این دعوای غیرمالی می‌دانند و لذا، در صلاحیت دادگاه صلح نیست. درحالی که باتوجه به اینکه در اغلب موارد این گونه دعوای پیچیده نیست بهتر بود که قانونگذار به صراحت این دعوای را در صلاحیت دادگاه صلح قرار می‌داد. همچنین بهتر بود که قانونگذار همانند بند ۷ ماده ۱۳ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ مقرر می‌داشت که «مطالبه وفای به شروط و عهود راجعه به معاملات و قراردادهای اعم از اینکه در ضمن معامله و قرارداد تصریح شده و یا بنای متعاملین بر آن بوده و یا عادتاً و عرفاً معامله مبنی بر آن باشد مشروط بر اینکه مورد مطالبه قابل ارزیابی نباشد والا نصاب دادگاه صلح معتبر خواهد

«la compétence et le taux du ressort sont déterminés pour l'ensemble des prétentions par la plus élevée d'entre elles» (HÉBRAUD, obs. RTD civ. 1967. 686 et 1968. 580. – Civ. 2e, 14 nov. 1970, D. 1971. Somm. ۱۰).^۳ – (udot, 2014: n29)

^۲ La valeur totale des prétentions

Le conseil de prud'hommes statue en dernier ressort: ۱۰ Les demandes de l'employeur qui dépassent le taux de compétence fixé par décret; ۲۰ Les demandes de travail, de bulletins de paie ou de toute pièce que l'employeur est tenu de délivrer, à moins que le jugement ne soit en premier ressort en raison du montant des autres demandes.

Voire:

https://www.legifrance.gouv.fr/codes/article_lc/LEGIARTI000018535934

بود.» زیرا امروزه بیشتر دادرسان الزام به انجام شرط فعل حتی در امور مالی را غیرمالی می‌دانند که البته، باتوجه به تفاوت‌های دادگاه صلح با شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۹۴ هم از حیث تشکیلات و هم به جهت کیفیت دادرسان و... به احتمال زیاد رویه قضایی در آینده برخی دعوایی را که اکنون غیرمالی به‌شمار می‌آورند، مالی بدانند.

دوم: دعوای مالی راجع به اموال غیرمنقول

تبصره چهار ماده ۲۰ ق.ش.ح.ا. ۱۴۰۲ مقرر می‌دارد «رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیرمنقول که فاقد سند رسمی هستند، صرفاً در صلاحیت مرجع صالح قضائی است.» این تبصره این شائبه را ایجاد می‌کند که رسیدگی به دعوای راجع به اموال غیرمنقول که بدون سند رسمی است در صلاحیت دادگاه صلح است یا خیر؟ به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه تبصره در پرتو ماده می‌باید معنا شود (الْفَرْعُ تَابِعٌ لِلْأَصْلِ) و ماده ۲۰ ق.ش.ح.ا. ۱۴۰۲ و سایر تبصره‌ها همگی در مورد صلاحیت و برخی امور آیینی شورای حل اختلاف در امر سازش هستند و نه صلاحیت دادگاه صلح لذا، تبصره ماده ۲۰ را باید این گونه تفسیر کرد که سازش و نیز دادرسی در دعوای راجع به اموال غیرمنقول بدون سند رسمی در صلاحیت شورای حل اختلاف نیست و تنها در صلاحیت مراجع قضایی است که از جمله مراجع قضایی دادگاه صلح است. علت ممنوعیت شورای حل اختلاف از سازش در مورد اموال غیرمنقول بدون سند را باید در سوءاستفاده‌هایی که برخی اشخاص از کم‌تجربگی و بی‌دقتی برخی اعضای شورای حل اختلاف در تنظیم گزارش اصلاحی داشتند، جست. در حقیقت برخی اشخاص با تبانی و طرح دعوای غیر واقعی علیه شخص دیگری و سپس با تنظیم گزارش اصلاحی که نهاد شورای حل اختلاف به جهت مشروعیت‌سازی خود سخت به آمار آن نیاز داشت در مقام تصرف یا تملک اموال دیگران برمی‌آمدند و از آن‌رو که حتی دادرسان حرفه‌ای نیز به‌طور معمول سخت‌گیری‌ها و دقت‌هایی را که در دادرسی و صدور حکم دارند نسبت به تنظیم گزارش اصلاحی روا نمی‌دارند چه برسد به اعضای شورای حل اختلاف. لذا، قانونگذار برای دقت بیشتر این امر را به خود دادگاه سپرده است که دقت و تجربه خود را در این امر به کار گیرند و حقیقت فدای آمارسازی نشود. بنابراین، برای نتیجه می‌توان گفت که برخلاف قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ رسیدگی به اموال

غیرمنقول، چه دارای سند رسمی و چه دارای سند عادی باشد، در حدود نصاب در صلاحیت دادگاه صلح است.

در بند سه ماده هفت قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو ۱۳۶۴ گفته شده بود «مطالبه خلع ید از اعیان غیرمنقول در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد و در صورت اختلاف در مالکیت نصاب. معتبر است.» هرچند که بند یک ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ به صراحت سخنی از صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعوای خلع ید تا نصاب مذکور نداشته اما، به نظر می‌رسد که رسیدگی به دعوای خلع ید تا نصاب ذکر شده در این بند چه مالکیت محل نزاع باشد و چه نباشد در صلاحیت دادگاه صلح است در حقیقت امروزه دیگر اتفاق وجود دارد که رأی وحدت رویه شماره ۵۸۵ تاریخ ۱۳۷۲/۰۷/۱۳ دیوان عالی کشور که خلع ید را دعوای غیرمالی می‌دانست با قسمت دوم شق (ج) از فراز بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ نسخ شده است و لذا، برخلاف تردیدهایی که تا دهه هشتاد و اوایل دهه نود وجود داشت که دعوای خلع ید دعوای مالی است یا غیرمالی^۱ امروزه قریب به اتفاق دادرسان دعوای خلع ید را یک دعوای مالی می‌دانند.

دعوا راجع به حقوق ارتفاقی مانند حق عبور، حق مجری و حق حفر چاه در ملک دیگری برابر بند سه قانون ق.آ.د.م سال ۱۳۱۸ بدون حد نصاب در صلاحیت دادگاه بخش بود. اما، امروزه اغلب دادرسان این گونه دعوها را غیرمالی اعتبار می‌دانند، لذا اگر شخصی آن را مالی بداند تا نصاب صد میلیون تومان در صلاحیت دادگاه صلح است و اگر دعوای یادشده غیرمالی دانسته شود در صلاحیت دادگاه حقوقی خواهد بود هرچند که ملک متعلق به این دعوها از یک میلیارد ریال افزون نباشد. بهتر بود که قانونگذار مانند قانون ق.آ.د.م سال ۱۳۱۸ در مورد این دعوها رفتار می‌کرد و آن را به صراحت در صلاحیت دادگاه صلح قرار می‌داد و کاش روزی فرا برسد که قانونگذار اختیار تعیین دعوای مالی

۱ - بنگرید شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور، دادنامه شماره ۹۰۸۵۰۳۰۶، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۵۰۳۰۶، ۱۳۹۳/۰۸/۶

سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10809>

۲ - بنگرید به: شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد نخست، چاپ سی و هشتم، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۷) ص ۳۳۵ و ۶۴۴.

و غیرمالی را طی آیین‌نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه بسپرد و یا آنکه خود قوه قضائیه از طریق سامانه سمپ این اختلاف‌های مؤثر بر حقوق ملت از جمله برابری در اجرای قانون را پایان دهد تا جامعه اسیر اختلاف‌نظرهای متکثر قضات در موارد این چنینی نباشد. برابر بند ۴ ماده ۱۳ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ «دعای راجعه به حقوق مالی از قبیل حق شفعه و حق فسخ و دعای بطلان معامله و بی اعتباری سند در صورتی که متعلق حق یا مورد معامله بیش از ده هزار ریال نباشد.» در صلاحیت دادگاه بخش بود اما امروزه اغلب دادرسان این دعاها را غیرمالی می‌دانند. بنابراین ولو که متعلق حق مورد دعوا تا صد میلیون تومان هم باشد این گونه دعاها در صلاحیت دادگاه صلح نیست.

سوم: دعوی مالی با میزان خواسته نامعلوم

پرسش مهمی که می‌توان مطرح کرد این است که اگر خواسته‌ای مالی باشد و هنگام طرح دعوا نتوان مشخص کرد که دقیقاً چه میزان است در صلاحیت چه مرجعی است؟ در این گونه موارد در خصوص نحوه تقویم خواسته و در نتیجه صلاحیت در رویه قضایی و میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد.^۱ برای نمونه خواهان اجرت‌المثل ایام تصرف خودرو یا انباری خود را از غاصب درخواست کرده است و شک دارد که استحقاق وی تا صد میلیون تومان است یا خیر؛ در چنین مواردی اگر دعوا در دادگاه صلح مطرح شود و پس از انجام کارشناسی یک نفره مشخص شود که میزان اجرت‌المثل بیش از صد میلیون است یا برعکس دعوا در دادگاه حقوقی مطرح شود و برابر نظریه کارشناسی یک نفره مشخص شود که میزان اجرت‌المثل صد میلیون یا کمتر است چه باید کرد؟ اگر گفته شود که پس از مشخص شدن نظریه کارشناس، دادگاه باید قرار عدم صلاحیت صادر کند سپس مرجع دیگر به کارشناسی سه نفره یا پنج نفره ارجاع دهد و در نظریه هیئت کارشناسی مبلغ دیگری اعلام شود که بر صلاحیت اثر بگذارد بی گمان این نظر با اصل سرعت در دادرسی و اصل حکمرانی خوب و کاستن از فشار بر مردم در رسیدگی‌های قضایی همخوانی ندارد لذا، بهتر است که گفته شود در صورتی که قدر متیقنی در بین است بر همین مبنا صلاحیت

۱ - نهرینی، فریدون، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۸) ص ۱۲۶ و نیز ذاقلی، عباس و نهرینی فریدون و مهدویون، حمید، فصلنامه قضاوت، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۸۴، پاسخ به پرسش شماره ۳۲۷ کمیسیون قضایی استان تهران ص ۴۵.

را مشخص کرد، مانند دعوا در خصوص اجرت‌المثل ایام تصرف یک انبار هزار متری در شهر تهران است که نشان می‌دهد که هر چند میزان خواسته معلوم نیست اما، به قدر متیقن بیش از صد میلیون خواهد بود. ولی اگر قدر متیقنی درین نیست و شک وجود دارد که در صلاحیت دادگاه صلح است یا دادگاه حقوقی در آن صورت چند نظر می‌توان مطرح کرد نخست آنکه دعوا در دادگاه صلح مطرح شود تا میزان خواسته مشخص شود و سپس بر مبنای آن دادگاه صلح در مورد صلاحیت تصمیم‌گیری کند، این نظر از آن‌رو که می‌تواند بارها بر مبنای نظریه کارشناسی صلاحیت دادگاه تغییر کند نظر قابل پذیرشی نیست. دیدگاه دومی که می‌توان ارائه کرد این است که باتوجه به «کلیت مرجعی» دادگاه حقوقی نسبت به دادگاه صلح این دعوا در دادگاه حقوقی مطرح شود و همین دادگاه رسیدگی را ادامه دهد و اعتراض به صلاحیت باتوجه به اینکه در زمان طرح دادخواست میزان خواسته معلوم نبوده است پذیرفته نشود. سوم آنکه گفته شود هم دادگاه صلح و هم دادگاه حقوقی نسبت به این گونه دعواها صالح هستند و چنانچه تا جلسه اول دادرسی ایرادی به صلاحیت مطرح نشود باور به اینکه صلاحیت دادگاه تثبیت شده است، باوری منطقی است. چهارم آنکه گفته شود دادگاه حقوقی و دادگاه صلح هر کدام صالح به رسیدگی اولیه هستند و اگر ایرادی به صلاحیت صورت گرفت دادگاه به رسیدگی خود ادامه دهد. چنانچه دادگاه تصرف بدون اذن یا اجازه را احراز کرد و برای تعیین میزان اجرت‌المثل قرار کارشناسی

۱. بنگرید به: (پرو، ۱۳۸۴) که این جمله را در مورد دادگاه شهرستان در فرانسه اعلام می‌کند. البته دادگاه شهرستان و دادگاه بخش از اول ژانویه ۲۰۲۰ به همراه دادگاه پلیس در همدیگر ادغام شدند و دادگاه قضایی Le tribunal judiciaire تشکیل شد و یک شعبه از آن به نام دادگاه محلی تا مبلغ ده هزار یورو صلاحیت رسیدگی دارد. بنابراین امروزه دادگاه قضایی دارای کلیت مرجعی است.

Article L211-3 Code de l'organisation judiciaire

Version en vigueur depuis le 01 janvier 2020

Modifié par LOI n°2019-222 du 23 mars 2019 - art. 95

Le tribunal judiciaire connaît de toutes les affaires civiles et commerciales pour lesquelles compétence n'est pas attribuée, en raison de la nature de la demande, à une autre juridiction.

https://www.legifrance.gouv.fr/codes/article_lc/LEGIARTI000038314073/2024-02-

صادر شد و کارشناس یا هیئت کارشناسی میزان اجرت‌المثل را تعیین کرد و این میزان بسیار فراتر یا فروتر از صلاحیت مرجع رسیدگی کننده بود با قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح بفرستند و اگر میزان تعیین شده نزدیک به نصاب مرجع رسیدگی بود چنانچه اعتراض موجهی به قرار کارشناسی صورت گرفت در این مورد اقدامات لازم را انجام دهد و در نهایت بر مبنای آخرین نظریه کارشناسی در مورد صلاحیت تصمیم‌گیری کند. پنجم آنکه گفته شود مرجع صلاحیت‌دار شایستگی بر مبنای تقویم علی الحساب خواسته تعیین شود. بهتر می‌بود که قانونگذار از تجربه صلاحیت نسبی در این یک سده و یک دهه و چند سال درس می‌گرفت و این گرفتاری مردم و جامعه حقوقی را حل می‌کرد.

چهارم- دعوای مالی تا نصاب صد میلیون تومان به همراه خواسته ضمنی غیرمالی:

ممکن است دعوای مالی با دعوای غیرمالی همراه باشد مانند دعوای الزام به تنظیم سند رسمی خودروی پراید تصادفی سال ۱۳۸۵ و الزام به فک پلاک. در این صورت که خواسته الزام به فک پلاک از نوع خواسته ضمنی یا متضمن است بهتر است گفته شود مواردی که خواسته از گونه خواسته ضمنی است نیز در صلاحیت دادگاه صلح است. درحقیقت برخی دعوای و خواسته‌ها ظرفیت دربردارندگی دارند (کاشانی، ۱۳۹۵: ۱۳۸) و در دل آن دعوای یا خواسته‌های دیگری نیز نهفته است، مانند الزام به تنظیم سند رسمی خودرو که در دل آن دعوای فک پلاک نیز نهفته است یا «هنگامی که دعوای الزام به تحویل مطرح می‌شود، دعوای مالکیت نیز در ضمن این دعوای است»^۲ این گونه دعوای و خواسته‌ها را می‌توان دعوای متضمن یا خواسته ضمنی یا خواسته نهفته نیز نامید.^۳ درحقیقت دعوای متضمن (ضمنی) از لوازم عرفی یا عقلی یا قانونی نهفته در دعوای دیگری است که قضاوت

۱ La demande implicite

۲ -ابراهیم، محمد محمود، النظرية العامة للطلبات العارضة الدعاوى الفرعية في قانون المرافعات على ضوء المنهج القضائي، (قاہرہ: دارالفکر العربی، ۱۴۰۴ ق) ص ۵۹.

۳. در حقوق مصر، به دعوای متضمن «طلب المندمجة» می‌گویند.

درمورد دعوای اصلی شامل قضاوت درباره آن نیز است.^۱ از این رو، برخی حقوق دانان با استناد به حکم شماره ۳۷۰۹ تاریخ ۱۳۲۴/۳/۱۹ دادگاه عالی انتظامی قضات به درستی بر این باور هستند که «هرگاه خواسته لوازم لاینفکی داشته باشد آن لوازم نیز داخل در خواسته خواهد بود».^۲ در مرجع های قضاوتی فرانسه خواسته و دعوای ضمنی به عنوان یک سنت پذیرفته شده است.^۳ در دکتترین نیز دعوای ضمنی مورد پذیرش قرار گرفته است و از آن به «در خود دعوا»^۴ تعبیر شده است.^۵ اینکه دادرسان توانایی و شایستگی رسیدگی و تصمیم گیری درباره خواسته های نهفته یا ضمنی نیز دارند بر پایه مفهوم «وحدت اختلاف»^۶ و «عدم تجزیه اختلاف»^۷ توجیه می شود؛ به این معنا که دادگاه موضوع های مورد اختلاف را جدا نکند و درخصوص همه موضوع های مورد اختلاف^۸ و نیز مباحث تجزیه ناپذیر از اصل دعوا تصمیم گیری کند. در حقیقت رسیدگی به دعوای ضمنی در داخل در مأموریت و رسالت قاضی است و قاضی وظیفه دارد که اختلاف را به بهینه ترین و کامل ترین شکل آن فیصله دهد.^۹ در دعوای ضمنی، از این حیث که یک دعوا در دل دعوای دیگر قرار دارد، به نحو مستقل تقویم نمی شود و تنها دعوای اصلی تقویم می شود. بنابراین در دعوای

۱- کاشانی جواد و فتحی بدیع، «مطالعه دعوای ضمنی (مضمّن) در دادرسی مدنی ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، سال سیزدهم، شماره ۳، (۱۴۰۰)، ص ۱۸۷.

۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دانشنامه حقوقی*، جلد سوم، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵) ص ۳۴۵.

řCiv. 1re, 3 janv. 1980, no 78-11.616, Bull. civ. I, no 7 – Civ. 2e, 10 mai 1991, no 89-10.460, 00000. 0000.00, 00 1420 000 000. 1992. 447, 000. 00000000 0 V. (Ponsard, 1987: 673). (Bolard, 1993: no 12) v: (Bolard, 2017-2018: n221.84) (Brus, 2014: 139). 0000. 20. 25 0000. 1995, 00000.0000.00, 002590 0000. 7 0000. 1997, 00000.0000. 0, 0030.2. Civ. 2e. 14 déc. 2006, Bull.civ. II, n°350

‡ contenues dans la demande

۵ - Brus, Florence, (2014), *Le principe dispositif et le process civil*, (Paris: ۲۰۱۴) ۱۳۹.

et l'unité du litige.

yd'indivisibilité du litige

▲ Trancher tout le litige, trancher les demandes indivisibles

4-Brus, 2014: 145.

الزام به اثبات براءت ذمه و فكّ رهن، با دو دعوا روبرو نیستیم و در نتیجه تقویم فكّ رهن که دعوای اصلی است کفایت می‌کند^۱ و صلاحیت مراجع رسیدگی کننده نیز بر مبنای خواسته غایی تعیین می‌شود.

پنجم: اختیار یا عدم خواهان در تقویم خواسته و نصاب صلاحیت

قانون شورای حلّ اختلاف ۱۴۰۲ دربارهٔ اینکه نصاب صلاحیت دادگاه صلح بر مبنای مبلغ حقیقی است یا اینکه خواهان آزادی تقویم خواسته خود را دارد سکوت اختیار کرده است، این درحالی است که در تبصرهٔ یک مادهٔ ۹ قانون شورای حلّ اختلاف ۱۳۹۴ مقرر شده «بهای خواسته براساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می‌کند.» با توجه به اینکه این تبصره در قانون شورای حلّ اختلاف ۱۴۰۲ نیامده است ممکن است گفته شود که بر مبنای مادهٔ ۱۷ «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.» باید به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه کرد و بر مبنای مادهٔ ۶۱ ق.آ.د.م خواهان آزادی تقویم خواسته را دارد. به نظر می‌رسد که این استدلال با روح قواعد حاکم بر صلاحیت نسبی همخوانی ندارد زیرا این امر نوعی تقلب و سوءاستفاده از حق محسوب می‌شود و از طرفی هدف از تشکیل دادگاه‌هایی با صلاحیت نسبی در نظام‌های قضایی این است که پرونده‌هایی با پیچیدگی کمتر در مرجع تالی دارای صلاحیت نسبی مورد رسیدگی قرار گیرند این امر هم کیفیت رسیدگی به پرونده‌های مهم و هم اصل سرعت در نظام دادرسی ارتقا می‌دهد. از همین رو است که قاعدهٔ حاکم بر نصاب صلاحیت نسبی در همهٔ کشورها و از جمله ایران از آغاز تاکنون مبلغ حقیقی خواسته بوده و نه مبلغ تقویمی

خواهان. افزون بر این، قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ در شرایطی نوشته شد که دادگاه‌ها عمومی بود و روشن است که منطق حاکم بر صلاحیت نسبی در آن یافت نمی‌شود. ازسویی دیگر برخلاف تصور اولیه در ماده ۶۱ ق.آ.د.م مقرر شده که بهای خواسته به نحوی که خواهان مشخص کرده از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی مؤثر است و در این ماده گفته نشده که بهای خواسته تقویم شده به وسیله خواهان از نظر صلاحیت نیز کاراست. درحقیقت بهای خواسته و ارزش گذاری خواهان بر مقررات صلاحیت در مواردی که براساس ارزش خواسته تعیین می‌شود (مانند صلاحیت نسبی) ثمربخش نیست. بنابراین امکان اعتراض به بهای خواسته هنگامی که بهای خواسته در صلاحیت مؤثر است نیز باید به رسمیت شناخته شود زیرا در دادرسی هر ظرفیت قانونی که به یک طرف داده شد باید امکان و ظرفیت قانونی مقابل با آن نیز به رسمیت شناخته شود. در نتیجه به عنوان یک قاعده می‌توان گفت هنگامی که صلاحیت نسبی در نظام قضایی وجود دارد اگر اعتراض مؤثر در صلاحیت باشد اعتراض به بهای خواسته نیز امکان پذیر است. از این رو، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۱۱۶۶ به تاریخ ۱۳۹۱/۰۸/۲۰ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که بدون توجه به این قاعده بیان داشته که خواهان آزادی تقویم دو خودروی لکسوس آر ایکس ۳۵۰ به قیمت پنج میلیون تومان را داشته و تقویم وی ملاک صلاحیت نسبی (شورای حل اختلاف یا دادگاه) است، قابل انتقاد جدی است.^۱

ششم: وضعیت دعوای مالی موضوع قانون مالکیت صنعتی

دعوای مالی مالکیت صنعتی موضوع قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ تا مبلغ صد میلیون تومان در صلاحیت دادگاه صلح نیست درحقیقت هرچند برخلاف بند ۳ ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ که بیان می‌داشت دعاوی راجعه به علائم صنعتی و اسم و علائم تجاری و حق‌التصنیف و حق اختراع به محاکم صلح راجع نیست اگر چه مدعی به در حدود نصاب آن باشد در صلاحیت دادگاه بخش نیست و در صلاحیت دادگاه شهرستان است، قانونگذار به صراحت در قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ سخنی در مورد ممنوعیت رسیدگی به این دعوای به عمل نیاورده است. اما،

به نظر می‌رسد که بتوان گفت برابر ماده ۱۴۳ قانون مالکیت صنعتی (جایگزین ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶)^۱ پرونده‌های مربوطه تنها در صلاحیت شعب ویژه دادگاه عمومی حقوقی هستند و صلاحیت نسبی در آن‌ها اثر ندارد. برابر **ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی** «رسیدگی به اختلافات و دعاوی ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن حسب‌مورد در صلاحیت شعب مجتمع قضایی ویژه مالکیت فکری مستقر در تهران است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، توسط رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. دادسرای رسیدگی‌کننده به جرائم موضوع این قانون نیز در معیت دادگاه‌های کیفری تهران است که حداکثر تا شش ماه بعد از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط رئیس قوه قضائیه ایجاد می‌شود». ممکن است گفته شود که دادگاه صلح با توجه به صلاحیت گسترده در امور حقوقی و خانواده و کیفری نوعی دادگاه عمومی است. این سخن رنگی از حقیقت دارد اما به نظر می‌رسد که با وجود صلاحیت‌های عمومی دادگاه صلح که البته قابل انتقاد است هنوز این دادگاه مرجعی با صلاحیت نسبی است. زیرا ملاک اینکه مرجعی دارای صلاحیت نسبی است یا خیر محدود شدن صلاحیت آن مرجع تا نصاب مالی محدودی است (بند یک ماده ۱۲) و از سویی اعطای صلاحیت عام به مرجع دارای صلاحیت نسبی، همان‌گونه که گفته شد اشتباه بوده است بر مبنای تحلیل اقتصادی حقوق و ضرورت حفظ انسجام در تفسیر و وحدت نظام حقوقی، در پرونده‌های مربوط به مالکیت صنعتی که موضوع قانون یاد شده است انشقاق میان مراجع صلاحیت‌دار در این پرونده‌ها، تا اطلاع ثانوی که مالکیت صنعتی در ایران توسعه یابد به مصلحت نیست و لذا با تکیه بر مصالح دیگر باید قائل بر این بود

۱ برابر تبصره چهار ماده ۱۴۳ قانون مالکیت صنعتی «تبصره ۴- تا زمان تشکیل مجتمع قضایی ویژه مالکیت فکری در تهران، ماده (۵۹) قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۰۷/۰۸/۱۳۸۶ مجری است». ماده ۵۹ قانون سال ۱۳۸۶ مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجراء این قانون و آئین‌نامه اجرائی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران می‌باشد که حداکثر تا شش ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد. تصمیمات اداره مالکیت صنعتی توسط اشخاص ذی‌نفع قابل اعتراض است و دادخواست مربوط باید ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ تصمیم به ذی‌نفع و یا اطلاع او از آن، به دادگاه صالح تقدیم گردد. تجدیدنظرخواهی از آراء و نحوه رسیدگی، تابع مقررات آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است.»

که این دعاوها همچنان در شعبه‌های خاص دادگاه حقوقی و دادگاه کیفری دو رسیدگی شود حتی اگر خواسته یا موضوع شکایت در نصاب صلاحیت دادگاه صلح باشد. چنانچه گفته شود که دعاوهای مالکیت صنتعتی تا نصاب صد میلیون تومان در صلاحیت دادگاه صلح است، در این صورت باتوجه به ماده ۱۴۳ ق.م.صنعتی ۱۴۰۳ رسیدگی باید در شعب ویژه‌ای که در مجتمع مالکیت فکری مستقر می‌شوند به عمل آید.

۱-۲-۱- دعاوهای حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق

برابر بند ۲ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا. ۱۴۰۲ دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به «دعای حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق» را دارد. دعاوهای تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق که در ادبیات حقوقی به عنوان دعاوهای سه گانه یا ثلاثه شناخته می‌شوند از سال ۱۲۹۰ تا کنون هرگاه در ساختار قضایی ایران صلاحیت نسبی وجود داشته در صلاحیت مرجع تالی دارای صلاحیت نسبی بوده است. در ماده ۸ قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ ذکر شده بود این سه دعا در صلاحیت محکمه صلحیه است «در صورتی که این دعوی در ظرف سه ماه از تاریخ تصرف عدوانی اقامه شود والا دعوی راجع به محکمه ابتدایی است.» این شرط در قانون‌های بعدی که به موجب آن‌ها صلاحیت نسبی در نظام قضایی ایران ادامه یافت، نیامد. باید توجه داشت که دعاوهای سه گانه که دعوی غیرمالی اعتباری هستند مشمول نصاب مذکور در بند یک قرار نمی‌گیرند. چنانچه در بند ۴ ماده ۷ قانون دادگاه حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ و بند ۵ ماده ۱۳ قانون آ.د.م ۱۳۱۸ نیز رسیدگی به دعوی سه گانه بدون نصاب در صلاحیت مرجع تالی دارای صلاحیت نسبی بود. در رسیدگی به سه دعا حتی اگر اصل مالکیت محل اختلاف باشد نیز در صلاحیت دادگاه صلح است هرچند مال غیرمنقول فاقد سند رسمی باشد. زیرا برابر مادگان ۱۵۸ و ۱۶۲ ق.آ.د.م در دعاوهای سه گانه حقوقی آنچه که محل اعتنا است تصرف می‌باشد و

نیازی به احراز مالکیت نیست^۱ و سند دلیل مالکیت تنها به عنوان دلیل سبق تصرف می تواند مورد استفاده قرار گیرد^۲ و حتی مالک ممکن است متصرف عدوانی قلمداد شود.



۱. شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۹۱۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۰۷۲۱، تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۹. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/166>

۲. شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۳۷۰۰۱۲۰، تاریخ ۱۳۹۴/۰۸/۲۰. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/30973>

۲-۲-۱-دعواها و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره‌بها به‌جز دعوای مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه

برابر بند ۴ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا. ۱۴۰۲ «دعای و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره‌بها به‌جز دعای مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه» در صلاحیت دادگاه صلح است. این بند مقید به حد نصاب نیست. نه تنها دعوا و درخواست تخلیه بلکه دعوی «مربوط» به تخلیه مانند دعوی تمديد مدت قرارداد اجاره و نیز دعوی فسخ اجاره و بطلان اجاره را نیز باید دعوای مرتبط با تخلیه دانست. رویه قضایی درمورد بند ۹ ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ که مقرر می‌داشت «تمامی دعوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به‌جز دعوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه» با کش و قوس‌های زیادی سرانجام بر همین امر استقرار گرفت که دعوی تمديد مدت اجاره و دعوی فسخ و بطلان اجاره را مرتبط با دعوی تخلیه و در صلاحیت شورای حل اختلاف است. کاش این رویه نیز به‌صراحت در قانون کنونی آمده بود تا راه پیموده را دوباره نپیماییم. می‌توان گفت که هرگاه مال غیرمنقول به اذن مالک به شخصی داده شود که انتفاع مجانی ببرد یا در برابر عوض باشد مانند عمری و رقبی و حبس مطلق یا ودیعه و... اگر شخص در موعد مقرر اگر دعوی تخلیه مربوط قرارداد اجاره نباشد مانند ملکی که به کسی برای مدتی عاریه داده شده یا رقبی بوده یا انتفاع مجانی بوده باشد و طرف تخلیه نکند را دربر نمی‌گیرد.

۲-۱- صلاحیت در درخواست‌ها و دعوای غیرمالی

چنانچه موجر دعوایی درمورد ورود خسارت به عین مستأجره از ناحیه مستأجر و یا عدم پرداخت مال الاجاره داشته باشد در این صورت نصاب باید رعایت شود اما، اگر موجر مبلغی که به‌عنوان ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه دریافت کرده باشد ولو که مبلغ آن بیش از نصاب باشد در این صورت تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد آن به مستأجر یا دایره اجراست، هرچند که مبلغ یادشده بیش از نصاب گفته‌شده در بند یک ماده ۱۲ باشد در این صورت رسیدگی به تخلیه در صلاحیت دادگاه صلح است. (بنگرید ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۷۶). همچنین چنانچه مستأجر درمورد مفاد قرارداد

ارائه شده از سوی موجر مدعی هر گونه حقی باشد ضمن اجرای دستور تخلیه شکایت خود را به دادگاه صالح تقدیم می‌کند و پس از اثبات حق مورد ادعا و نیز جبران خسارات وارده حکم مقتضی صادر می‌شود (ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۷۶).

برابر بند پ قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ دعوای تعدیل اجاره بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد در صلاحیت شورای حل اختلاف بود اما در قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ حتی اگر در رابطه استیجاری نیز اختلاف باشد و نصاب آن نیز از نصاب گفته شده در بند یک ماده ۱۲ بیشتر باشد باز این دعوا در صلاحیت دادگاه صلح است.

بنا به صراحت قانون دعوای مرتبط با حق سرقفلی و حق کسب و پیشه در صلاحیت دادگاه صلح نیست. ممکن است گفته شود دعوای تخلیه اماکن تجاری بسته به اینکه سبب یا جهت به معنای خاص آن چیست، حسب مورد در صلاحیت دادگاه صلح یا دادگاه حقوقی است. درحقیقت در مواردی حق کسب و پیشه و یا سرقفلی تعلق نمی‌گیرد لذا، در مواردی که سرقفلی و کسب و پیشه تعلق نمی‌گیرد مانند تعدی و تفریط پرونده در صلاحیت دادگاه صلح است ولی، در مواردی مانند تخلیه به سبب نیاز شخصی که حق کسب و پیشه تعلق می‌گیرد در صلاحیت دادگاه حقوقی است اما، این امر را باید به جهت گرفتار نشدن در شناسایی مرجع صلاحیت‌دار از ذهن زدود. زیرا براساس فرود ماده ۱۸ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ دادرس باید ضمن صدور حکم تخلیه، تکلیف به پرداخت حق کسب، پیشه یا تجارت را نیز مشخص کند و تشخیص اینکه حق کسب و پیشه یا سرقفلی تعلق می‌گیرد یا خیر امری ماهوی است که پس از بررسی صلاحیت صورت می‌گیرد و مؤخر بر آن است.

۳-۲-۱ دعاوی اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی (به استثنای مواردی که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است)، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام

بند ۱۱ ماده ۱۲ برخی دعاوهای غیرمالی را که در صلاحیت دادگاه صلح هستند، نام می برد. در این بند بهتر بود گفته می شد کلیه دعاوهای مربوط به اسناد سجلی در صلاحیت دادگاه صلح است. در این صورت دعاوی راجع به کارت ملی را نیز دربر می گرفت. همچنین استثنا کردن دعاوی مربوط به ابطال اسناد سجلی و سپردن رسیدگی آن به دادگاه حقوقی توجیه معقولی ندارد؛ برای نمونه، اگر شخصی شناسنامه و کارت ملی خود را به مؤسسه ای که در امر گرفتن ویزای تحصیلی اقدام می کند تحویل دهد و سپس منصرف شده و قصد استرداد داشته باشد و مؤسسه یادشده سرباز می زند چنانچه شخص قصد طرح دعاوی حقوقی داشته باشد معلوم نیست چرا باید دعاوی استرداد شناسنامه در صلاحیت دادگاه صلح و دعاوی استرداد کارت ملی در صلاحیت دادگاه حقوقی باشد؟

باید توجه داشت که قانونگذار برخی دعاوهای مربوط به اسناد سجلی را در صلاحیت کمیسیون هایی در اداره ثبت احوال قرار داده است.^۱ برابر ماده ۳ قانون ثبت احوال ۱۳۵۳ با اصلاحات سال ۱۳۶۱ «در مقر هر اداره ثبت احوال هیئتی به نام هیئت حل اختلاف مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان تشکیل می شود وظایف هیئت حل اختلاف به قرار زیر است:

بند ۱۱ ماده ۱۲ برخی دعاوهای غیرمالی را که در صلاحیت دادگاه صلح هستند، نام می برد. در این بند بهتر بود گفته می شد کلیه دعاوهای مربوط به اسناد سجلی در صلاحیت دادگاه صلح است. در این صورت دعاوی راجع به کارت ملی را نیز دربر می گرفت. همچنین استثنا کردن دعاوی مربوط به ابطال اسناد سجلی و سپردن رسیدگی آن به دادگاه حقوقی

۱ - توکلی کیا، امید، «آیین دادرسی هیات حل اختلاف ثبت احوال»، دو فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، سال هفتم، شماره ۳، (۱۳۹۹) صص ۳۶-۷۶.

توجیه معقولی ندارد؛ برای نمونه، اگر شخصی شناسنامه و کارت ملی خود را به مؤسسه‌ای که در امر گرفتن ویزای تحصیلی اقدام می‌کند تحویل دهد و سپس منصرف شده و قصد استرداد داشته باشد و مؤسسه یادشده سرباز می‌زند چنانچه شخص قصد طرح دعوای حقوقی داشته باشد معلوم نیست چرا باید دعوای استرداد شناسنامه در صلاحیت دادگاه صلح و دعوای استرداد کارت ملی در صلاحیت دادگاه حقوقی باشد؟

باید توجه داشت که قانونگذار برخی دعوای مربوط به اسناد سجلی را در صلاحیت کمیسیون‌هایی در اداره ثبت احوال قرار داده است.^۱ برابر ماده ۳ قانون ثبت احوال ۱۳۵۳ با اصلاحات سال ۱۳۶۱ «در مقر هر اداره ثبت احوال هیئتی به نام هیئت حل اختلاف مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان تشکیل می‌شود وظایف هیئت حل اختلاف به قرار زیر است:

تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات بعد از سند و قبل از تسلیم شناسنامه یا گواهی ولادت یا وفات و تکمیل سند از نظر مشخصاتی که نامعلوم بوده است مندرج در ماده ۲۹ این قانون.

۱. رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه‌ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر.

۲. ابطال اسناد و شناسنامه‌هایی که بیگانگان مورد استفاده قرار داده‌اند و طبق ماده ۴۴ اعلام می‌شود.

۳. ابطال اسناد مکرر و یا موهوم و تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و تغییر نام‌های ممنوع.

۴. حذف کلمات زائد، غیرضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص. ترتیب تقاضا و گردش و گردش کار دفاتر هیات‌ها و نحوه رسیدگی و ابلاغ تصمیمات در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

۱ - توکلی کیا، امید، «آیین دادرسی هیات حل اختلاف ثبت احوال»، دو فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، سال هفتم، شماره ۳، (۱۳۹۹) صص ۳۶-۷۶.

تبصره- تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات اگر قبل از امضاء باشد با توضیح مراتب در حاشیه سند به عمل می آید و امضاء کنندگان سند ذیل توضیح را امضاء کنندگان سند ذیل توضیح را امضاء خواهند نمود.»

از همین رو برابر ماده ۳ قانون ثبت احوال دعوی اصلاح نام به علت اشتباه در نوشتن از مهیا به محیا در صلاحیت هیئت حل اختلاف مستقر در ثبت احوال می باشد.^۱ همچنین اصلاح شناسنامه به جهت اشتباه در تحریر مندرجات شناسنامه از وظایف هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال می باشد و لذا اصلاح شماره شناسنامه پدر در شناسنامه فرزند در صلاحیت کمیسیون یادشده می باشد.^۲ همچنین شخصی که دعوی در اداره ثبت احوال اهواز مطرح کرده بود و خواستار اصلاح جنسیت خود شده بود و اعلام داشته که اداره ثبت احوال در زمان صدور شناسنامه با اشتباه به تصور اینکه الف. نام مذکر است کلمه خانم را خط زده و من را به عنوان آقا اعلام کرده است تقاضای اصلاح آن را دارم. شعبه ششم دادگاه حقوقی اهواز به موجب قرار شماره ۹۰۰۸۹۱-۱۳۹۴/۱۰/۱۵ با استناد به بند ۴ ماده ۳ اصلاحی قانون ثبت احوال رسیدگی به موضوع را در صلاحیت خویش ندانسته و به صلاحیت اداره ثبت احوال اهواز اعلام نظر کرد که این دادنامه موجب دادنامه شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۵۶۹۳ تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۵ ابرام می شود.^۳

برابر رأی وحدت رویه قضایی شماره ۵۰۴ تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۱۰ تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) از مسائلی است که واجد آثار حقوقی

۱. بنگرید به دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۲۲۵۹۷۹ به تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۳۱ صادره از شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/35874>

۲. بنگرید به دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۸۰۷۰۳۶۰۰۰۷۸ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۷ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/32306>

۳. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/30546>

می‌باشد و از شمول بند ۴ ماده (۳) قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است. دعوای اصلاح سن به لحاظ اشتباه مأمورین ثبت احوال در ثبت تاریخ تولد در صلاحیت سازمان ثبت احوال می‌باشد. البته اگر این ادعا تا پنج سال باشد قابل استماع نیست و اگر بیش از پنج سال باشد قابل شنیدن است و در صلاحیت کمیسیونی مرکب از فرماندار یا بخشدار، رئیس اداره ثبت احوال محل و پزشک منتخب، مدیر عامل سازمان بهداری استان و رئیس شورای اسلامی شهر و یا بخش محل صدور شناسنامه و با عضویت و ریاست قاضی دادگاه صالحه محل است (قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آن‌ها مصوب ۱۳۶۷). دعوای ابطال سند سجلی به جهت عدم تعلق سند سجلی به خواهان (مثلاً تعلق آن به خواهری که مرده است) و صدور و اصلاح شناسنامه با زادروز جدید در صلاحیت دادگاه حقوقی است. شایسته گفتن است که تغییر نام خانوادگی در صلاحیت ثبت احوال می‌باشد (ماده ۴۰ قانون ثبت احوال).

قانونگذار دعوای الزام به صدور شناسنامه را که تا پیش از این در دیوان عدالت اداری مطرح می‌شد،^۱ در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است. شایسته بود که قانونگذار دعوای الزام به گرفتن صورت مجلس تفکیکی را نیز در صلاحیت دادگاه صلح قرار می‌داد.

۱-۲-۴ حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم و رفع آن

برابر بند ۶ ماده ۱۲ «حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم و رفع آن» در صلاحیت دادگاه صلح است. حصر ورثه و مهر و موم ترکه و رفع آن و تحریر ترکه از امور حسبی هستند. گواهی حصر ورثه که به موجب آن اشخاص ارث‌بر مشخص می‌شوند لازمه اعمال تصرفات حقوقی ورثه حتی در امور مربوط به تقاضای قصاص نفس می‌باشد. از همین رو شعبه ۱۳ عالی کشور حکم قصاص نفس صادره به جهت عدم ارائه گواهی حصر وراثت توسط ولی دم به منظور احراز سمت قانونی وی در تقاضای قصاص متهم را نقض کرده

۱. بنگرید به دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۵۱۹ به تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۴ صادره از شعبه دهم دیوان عدالت اداری. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

است^۱ هرچند که در مواردی که دعوا علیه ورثه بوده برخی دادگاه‌ها استشهادیه رسمی مبنی بر فوت و تعداد وراثت را برای اعمال تصرف حقوقی ورثه کافی دانسته‌اند و صدور قرار ردّ دعوا به جهت عدم ارائه گواهی حصر وراثت در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی را غیرقانونی دانسته‌اند.^۲ اما، باین‌همه نه تنها مراجع قضایی بلکه همه اشخاص عمومی و خصوصی مانند شرکت‌ها، بانک‌ها و مردم در روابط خصوصی خود نیز ارائه گواهی انحصار ورثه را نیز لازم می‌دانند.

مهر و موم ترکه برای جلوگیری از تضییع ترکه است و مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است (ماده ۲۰۶ قانون امور حسبی). مهر و موم و تحریر ترکه جز در مواردی محدود و منصوص الزامی نیست اما، اگر ورثه درخواست تحریر ترکه داده باشند و انجام شده باشد دیگر درخواست مهر و موم ترکه قابل پذیرش نیست. درخواست حصر ورثه برابر بند ث ماده ۱۱۳ برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران به سازمان ثبت احوال سپرده خواهد شد. برابر این بند «سازمان ثبت احوال کشور موظف است از سال دوم اجرای این قانون، گواهی انحصار وراثت موضوع ماده (۳۶۰) قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲ را با رعایت اصل دوازدهم (۱۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب سال ۱۳۱۲ براساس داده‌ها و اطلاعات موجود از قبیل پایگاه اطلاعات سببی و نسبی و بدون نیاز به درخواست وراثت و ذی‌نفعان ظرف بیست-روز پس از ثبت واقعه وفات صادر و به وراثت و ذی‌نفعان ابلاغ نماید. گواهی انحصار وراثت مذکور ظرف ده روز پس از ابلاغ در هیأت حل اختلاف موضوع ماده (۳) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ قابل اعتراض بوده و رأی هیأت

۱. بنگرید به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۲۶۲۳۱۰۲۸۰۱ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۱ تجدیدنظر خواسته دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۵۱۰۰۰۶۴ به تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۳ صادره از شعبه دوم دادگاه کیفری یک تهران. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/27551>

۲. بنگرید به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۲۶۶۰۶۰۰۶۳۹ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸ صادره از شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران. قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/29474>

مذکور، ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. این حکم مانع از طرح دعوی اثبات نسب و تنفیذ وصیت‌نامه و نظایر آن نزد محاکم نیست...»

در بند یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه حقوقی یک و دو تقسیم ترکه هم از موارد صلاحیت دادگاه حقوقی دو و بدون نصاب آورده شده بود. البته در رأی وحدت رویه ۵۷۹ تاریخ ۱۳۷۱/۰۷/۲۸ خورشیدی گفته شده بود که اگر درخصوص مالکیت مورث در هنگام فوت نسبت به اموال اختلاف وجود داشته باشد در این صورت نصاب باید رعایت شود. هرچند در این بند تقسیم ترکه نیامده است اما، باتوجه به مالی بودن دعوی تقسیم ترکه تا نصاب بند یک در صلاحیت دادگاه صلح است و نسبت به مازاد بر نصاب در صلاحیت دادگاه حقوقی است. با این همه این موضوع ظرفیت اختلاف را در صلاحیت میان دادگاه صلح و دادگاه حقوقی دارد زیرا، عدم ذکر دعوی تقسیم ترکه در این بند می‌تواند مستمسکی برای اشخاصی قرار گیرد که به هر جهتی دنبال صدور قرار عدم صلاحیت هستند.

۱-۲-۵- اعسار از پرداخت محکوم‌به

اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که دادگاه صلح نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد برابر بند ۵ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ در صلاحیت دادگاه صلح است. تفاوتی نمی‌کند که محکوم‌به به موجب حکم حقوقی باشد یا حکم کیفری زیرا واژه دعوا بر هر دو اطلاق می‌شود. قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ همچون قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ در مورد اعسار از هزینه دادرسی صحبتی نکرده است. در قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ که نصاب خواسته در اموال منقول تا مبلغ بیست میلیون تومان بود قضاات شورا عدم ذکر اعسار از هزینه دادرسی را بر این حمل می‌کردند که قانونگذار اعسار از هزینه دادرسی را مورد پذیرش قرار نداده است. ممکن است در مورد قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ و هزینه دادرسی در دادگاه صلح نیز گفته شود به جهت میزان کم هزینه دادرسی در دادگاه صلح که در خواسته وجه نقد حداکثر سه میلیون و نیم است و در صورت صدور حکم غیابی حداکثر چهار و نیم میلیون تومان است بنابراین، قانونگذار در پی این بوده که به موجب طرح دعوی اعسار، رسیدگی به دعوا با تطویل مواجه نشود و لذا، این امر در راستای اصل سرعت و اداره شایسته دادگستری بوده است.

۶-۲-۱- تأمین دلیل

برابر بند ۷ ماده ۱۲ تأمین دلیل به دادگاه صلح سپرده شده است. به نظر می‌رسد که حتی اگر اصل دعوا در صلاحیت دادگاه صلح نباشد تأمین دلیل آن در صلاحیت دادگاه صلح باشد ولو که مرجع یادشده صلاحیت ذاتی و حتی صلاحیت انحصاری در رسیدگی به موضوع داشته باشد.

۷-۲-۱- تقاضای سازش

در بند هشت ماده ۱۲ تقاضای سازش موضوع ماده ۱۸۶ ق.آ.د.م از موارد صلاحیت دادگاه صلح قرار داده شده است. در ماده ۱۳ نیز همین صلاحیت به شورای حل اختلاف سپرده شده است اما، تفاوت‌هایی در دادرسی میان تقاضای سازش از دادگاه صلح با تقاضای سازش از شورای حل اختلاف وجود دارد. یکی از این تفاوت‌ها در این است که گزارش اصلاحی در شورای حل اختلاف وقتی قابلیت اجرا دارد که به تأیید قاضی دادگاه صلح نیز برسد (ماده ۲۶ قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲). همچنین گزارش اصلاحی تنظیم شده به وسیله شورا قابل تصحیح و اعتراض در دادگاه صلح است (ماده ۲۴) و نیز هزینه دادرسی در دادگاه صلح برابر دعای غیرمالی است (تبصره ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۹ قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲) این در حالی است که طی حکمی عجیب هزینه دادرسی سازش در شورای حل اختلاف در دعاوی مالی نصف دعاوی مالی در دادگاه حقوقی است یعنی ۱,۷۵ درصد و اشخاص نیز موظف هستند که درخواست سازش خود را در دعاوی مالی تقویم کنند (مواد ۱۶ و ۱۹ قانون شورای حل اختلاف).

۱-۲-۸- تصحیح گزارش اصلاحی شورای حل اختلاف و رسیدگی به

اعتراض نسبت به گزارش اصلاحی تنظیمی شورای حل اختلاف

در ماده ۲۴ قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ گفته شده «هرگاه در تنظیم یا نوشتن گزارش اصلاحی و دیگر تصمیمات شورا سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم افتادن یا اضافه شدن کلمه‌ای و یا در محاسبه، اشتباه صورت گرفته باشد، تصحیح گزارش یا تصمیم مذکور رأساً یا با درخواست ذینفع، توسط دادگاه صلح انجام می‌شود. گزارش یا تصمیم تصحیح شده به طرفین ابلاغ می‌شود. تسلیم رونوشت گزارش یا تصمیم اصلی بدون الصاق

گزارش یا تصمیم تصحیح شده ممنوع است.» همچنین در ماده ۲۵ مقرر شده «اعتراض طرفین پرونده به تصمیم شورا و نیز اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی و تصمیم شورا قابل طرح در دادگاه صلح همان حوزه قضائی است و چنانچه تصمیم یا گزارش اصلاحی توسط مرجع رسیدگی به اعتراض نقض شود، مرجع مذکور موظف است رأساً به پرونده رسیدگی و رأی صادر کند تبصره ۵- گزارش اصلاحی قطعی است. در صورتی که یکی از طرفین به دلیل عدم تطابق گزارش اصلاحی با توافق صورت گرفته، به گزارش اصلاحی اعتراض داشته باشد، با دستور دادگاه صلح اجرای گزارش اصلاحی متوقف و در همان دادگاه به اعتراض رسیدگی می‌شود.» به نظر می‌رسد ماده ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ قانون شورای حل اختلاف در مواردی است که در راستای مادگان ۱۳ و ۱۵ (ارجاع به وسیله مقام ارجاع یا مقام رسیدگی کننده قبل از انجام دادرسی) به جهت سازش به شورای حل اختلاف ارجاع داده شده است و اگر پرونده پس از تعیین شعبه و تعیین و انجام یک جلسه وقت رسیدگی از سوی دادگاه حقوقی یا خانواده یا حتی دادگاه صلح به دلیل سازش به شورا ارجاع داده شده باشد و شورا موفق به سازش شود در این صورت شورا موارد را برای تنظیم گزارش اصلاحی به شعبه دادگاه منعکس می‌کند و خود شعبه گزارش اصلاحی تهیه می‌کند (تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف) و لذا اعتراض، تصحیح و اجرای آن نیز مشمول مادگان ۲۴ تا ۲۶ شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ نمی‌شود.

۲- صلاحیت در دعاوی خانوادگی؛ دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر

برابر بند ۳ ماده ۱۲ دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (۱) این ماده در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشد یعنی در ضمن دعاوی طلاق نباشد، در صلاحیت دادگاه صلح است. دعاوی نفقه زوجه و فرزندان و خویشان مشمول این است. با توجه به اینکه میزان نفقه به وسیله کارشناس باید تعیین شود و همین امر به اختلاف در صلاحیت منجر شود به نظر می‌رسد که برای سرگردان نشدن مردم در بحث مرجع صالح، رویه قضایی می‌تواند الزام کند که خواهان از همان ابتدا مشخص کند که نفقه مورد ادعایی وی تا صد میلیون تومان است یا خیر. در دعاوی تعدیل

نفقه در محاسبه نصاب مبلغی که به موجب حکم قبلی تعیین شده لحاظ نمی‌شود و مبلغ جدیدی است که خواهان خواستار افزودن به مبلغ قبلی است ملاک نصاب صلاحیت است. در خصوص جهیزیه باتوجه به استعمال آن ممکن در قیمت گذاری اختلاف حاصل شود و لذا، در صلاحیت اختلاف حاصل شود. به نظر می‌رسد که دعوی رجوع از بذل مهریه در طلاق خلع دعوی مالی است و تا نصاب مقرر در صلاحیت دادگاه صلح است اما، دعوی تقسیت مهریه ولو که میزان مورد درخواست تقسیت در نصاب دادگاه صلح باشد در صورتی که حکم به الزام به پرداخت مهریه از سوی دادگاه خانواده صادر شده باشد باتوجه به «قاعده صلاحیت تبعی» که به موجب آن هرگاه اصل موضوعی در صلاحیت یک مرجع باشد متفرعات آن و نیز دعاوی ناشی از آن و یا وابسته به آن نیز در صلاحیت همان مرجع است باید در صلاحیت همان دادگاه خانواده دانست. در خصوص دعوی مهریه، اطلاق واژه مهریه به گونه‌ای است که افزون بر مهرالمسمی شامل دعوی مهرالمثل و مهرالمتعه هم می‌شود اما، به نظر می‌رسد که باتوجه به اینکه میزان مهرالمثل و مهرالمتعه متوقف بر رسیدگی ماهوی است و صلاحیت امری مقدم بر رسیدگی ماهوی است و برای جلوگیری از مشکلات ناشی از تغییر صلاحیت در روند دادرسی، رسیدگی به دعوی مهرالمثل و مهرالمتعه باید در صلاحیت دادگاه خانواده دانسته شود با خرد دستگیر دلگشای رهنمای، همراهی بیشتری دارد!

در این بند دعوی اجرت‌المثل که به تازگی طرح آن زیاد باب شده گفته نشده است. هرچند ممکن است که گفته شود باتوجه به مالی بودن دعوی اجرت‌المثل تا نصاب مقرر در بند یک در صلاحیت دادگاه صلح است اما، باتوجه به صلاحیت ذاتی میان دادگاه صلح و دادگاه خانواده و اختصاصی بودن دادگاه خانواده، بدون تصریح قانونی امکان رسیدگی به دعوی اجرت‌المثل در دادگاه صلح وجود ندارد. برخی از دادرسان دعوی اجرت‌المثلی که از سوی ورثه بر زوج یا ورثه زوج مطرح می‌شود را در صلاحیت دادگاه خانواده

۱ - خرد بهتر از هر چه ایزد بداد/ ستایش خرد را به از راه داد

خرد رهنمای و خرد دلگشای/ خرد دست گیرد به هر دو سرای

از او شادمانی وز اویت غمی است/ وز اویت فزونی وز اویت کمی است (شاهنامه حکیم فردوسی)

نمی‌دانند. در این صورت دعوی اجرت‌المثل تا نصاب صد میلیون تومان در صلاحیت دادگاه صلح خواهد بود. بهتر بود که با توجه به شأن خانواده این موارد در صلاحیت دادگاه خانواده گذاشته می‌شد.

۳- صلاحیت در امور کیفری

هر چند که از قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ رویه غالب بر این بوده که مرجع دارای صلاحیت نسبی تنها واجد صلاحیت در امور حقوقی باشد. باین‌همه در ماده ۱۵ شورای داور ۱۳۴۴، ۱۳ قانون شورای داور ۱۳۵۶، ۱۴ قانون خانه‌های انصاف ۱۳۴۴، ۱۳۵۶ و ۹ شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴) قانونگذار برخی امور کیفری را به مرجع دارای صلاحیت نسبی سپرد. اما، به نظر می‌رسد که گسترده‌ترین صلاحیت کیفری در تاریخ مراجع دارای صلاحیت نسبی تاکنون به دادگاه صلح مصوب ۱۴۰۲ سپرده شده است. این گسترده‌گی صلاحیت دادگاه صلح با توجه به صلاحیت رسیدگی به برخی امور خانواده و پاره‌ای از امور کیفری بیش از آنکه تداعی‌کننده صلاحیت عمومی دادگاه بخش باشد، می‌توان گفت که این یادآور دادگاه‌های عمومی است که به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳ تشکیل شدند که البته، تجربه ناموفقی بود و به نظر می‌آید که همین سرنوشت نیز در انتظار دادگاه صلح کنونی خواهد بود. در حقیقت اندیشه و هدف از تشکیل دادگاه‌های بخش به شیوه کنونی در حقوق دادرسی ایران که دارای صلاحیت عام حقوقی و کیفری و خانواده است با اندیشه و هدف حاکم بر تشکیل دادگاه‌های با صلاحیت نسبی یکی نیستند. توضیح آنکه اقتضائات خاصی که در حوزه‌های قضایی بخش به تشکیل دادگاه عام با صلاحیت کیفری و حقوقی و خانواده منجر شده است، اصل دسترسی ساده و آسان مردم به عدالت است و اقتضائات حاکم بر صلاحیت نسبی شامل اصل سرعت، کارایی بهتر دادرسی و قضاوت شایسته است. به تعبیری دیگر در اعطای صلاحیت تقریباً عام به دادگاه بخش، قانونگذار به نوعی مضطر و ناگزیر است. بدین معنی که تشکیل مراجع اختصاصی کیفری و حقوقی متعدد در دادگاه بخش که اغلب شمار قضات آن یک یا دو نفر است به صرفه و صلاح نیست و اعطای صلاحیت محدود به دادگاه بخش و گسیل داشتن مردم به دادگاه‌های واقع در مرکز شهرستان نیز با ضرورتی که برای دسترسی ساده، آسان و سریع مردم به عدالت بوده همخوانی ندارد. از همین رو بهترین عمل ممکن، این است که

قانونگذار صلاحیت عام کیفری و حقوقی را به دادگاه بخش داده و تنها به جهت تجربه قضاات دادگاه بخش نسبت به دادگاه شهرستان، برخی پرونده‌های مهم تر و یا پرونده‌های در صلاحیت مراجع قضایی اختصاصی را (با لحاظ استثنائاتی) به مراجع قضایی شهرستان واگذار کند. از این رو، تشکیل دادگاه‌های دارای صلاحیت نسبی باتوجه به فلسفه حاکم بر آن، تنها در شهرستان شایسته است و نه در بخش. زیرا در بیشتر شهرستان‌ها مراجع متعدد کیفری همچون دادسرا و دادگاه کیفری یک و دو و دادگاه انقلاب و مراجع رسیدگی به جرائم اطفال وجود دارد و از همین رو به نظر می‌رسد که ضرورت تشکیل یک مرجع دیگر در امور کیفری منتفی است و می‌توان گفت توزیع صلاحیت میان دادگاه کیفری یک و دو همان هدفی را که صلاحیت نسبی میان مراجع در امور حقوقی دنبال می‌کند، برآورده می‌سازد. باین همه قانونگذار با سپردن صلاحیت رسیدگی یک‌راست بدون کیفرخواست به برخی امور کیفری به دادگاه صلح باتوجه به انبوهی و گونه‌گونی پرونده‌های ورودی به دادگاه صلح به گمان زیاد همان تجربه ناکام دادگاه‌های عمومی ۱۳۷۳ را در پی خواهد داشت. به ویژه که قانونگذار برخلاف دادگاه بخش تکلیف قانونی درمورد تقسیم شعبه‌های دادگاه بخش را به حقوقی و کیفری چنانچه بیش از یک شعبه باشد (ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل...) نیز مقرر نکرده است و در شهرهایی مانند تهران که به جهت فراوانی پرونده‌ها امکان تقسیم شعبه‌های حقوقی و کیفری و حتی خانواده نیز از سوی مقام ارجاع وجود دارد به دلیل نوع پرونده‌های کیفری که در صلاحیت دادگاه صلح دانسته شده است اغلب بازپرسان و حتی دادیاران با سابقه نیز از پذیرش سمت قاضی دادگاه صلح اجتناب خواهند کرد و این امر در نهایت در چهره و خوشنامی دادگاه صلح در تشکیلات قضایی اثرگذار خواهد بود. باری، موارد زیر امور کیفری هستند که در صلاحیت دادگاه صلح می‌باشند:

۳-۱- جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی

در قانون کار رفتارهای بسیاری جرم دانسته شده است که اغلب آن‌ها عمدی و متوجه کارفرما است هرچند که در این بند صحبت از جرائم غیرعمدی ناشی از اداره کار یا تصادفات رانندگی شده است اما، باتوجه به بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف

۱۴۰۲ جرائم عمدی درجه هفت و هشت ناشی از کار یا رانندگی با لحاظ بند د ماده ۱۱۳ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی مصوب ۱۴۰۳ نیز در صلاحیت دادگاه صلح است. همچنین با توجه به اینکه کلیه جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح است چنانچه بزه صورت گرفته شدیدتر از درجه هفت و هشت باشد مانند بزه قتل غیرعمد هنگام رانندگی (ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی تعزیرات) یا رانندگی هنگام مستی (ماده ۷۱۸ ق.م.ا. تعزیرات) که درجه پنج هستند نیز در صلاحیت دادگاه صلح است. افزون بر این، جنبه خصوصی کلیه جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی بدون نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ در صلاحیت دادگاه صلح است. از این رو، حادثه ناگوار تصادف دو اتوبوس در محور بزرگراه تهران و قم که در سال ۱۳۹۲ رخ داد و بر اثر آن ۴۴ نفر کشته و ۴۷ نفر جراحات شدید برداشتند اگر در زمان حاکمیت این قانون رخ می‌داد در صلاحیت دادگاه صلح بود.

باید توجه داشت که هر چند قانونگذار به صراحت مشخص نکرده است که حادثه ناشی از وسایل نقلیه زمینی باید باشد تا در صلاحیت دادگاه صلح قرار گیرد اما، عرفاً راننده درمورد وسایل نقلیه زمینی قرار می‌گیرد. بنابراین حوادثی مشابه حادثه قطار نیشابور، برخورد دو قطار در محور سمنان دامغان در سال ۱۳۹۵، برخورد قطارهای مترو تهران کرج در سال ۱۴۰۰ و... در صلاحیت دادگاه صلح نیست.

۳-۲- جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت

قانونگذار جرم‌های عمدی درجه هفت و هشت را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است. برخی از جرائم درجه هفت و هشت عبارتند از مانند رها کردن طفل یا شخصی که قادر به محافظت از خود نیست در محل آبادی یا سکنه که مجازات آن درجه هفت است (ماده ۶۳۳ ق.م.ا. ۱۳۷۵)، مزاحمت تلفنی با دستگاه‌های مخابراتی (ماده ۶۴۳ ق.م.ا. تعزیرات درجه ۸)، افشای اسرار شغلی یا حرفه‌ای در غیر موارد قانونی (درجه ۷ ماده ۶۴۸ ق.م.ا. تعزیرات)، از بین بردن حیوان حلال گوشت دیگری (ماده ۶۷۹ ق.م.ا. تعزیرات)، از بین بردن درخت خرما ماده ۶۸۵ درجه ۸، تصرف عدوانی نسبت به املاک خصوصی ماده ۶۹۰ ق.م.ا. تعزیرات درجه هفت، تصرف ملک دیگری با قهر و غلبه ماده ۶۹۲ ق.م.ا. تعزیرات درجه هفت، ربودنی که عنوان سرقت ندارد با دو شرط نداشتن سابقه و ارزش

مال بیش از بیست میلیون تومان نباشد (ماده ۶۶۵ ق.م.ا.ت.عزیرات)، چاپ و پخش و نشر ترجمه دیگری بدون اجازه به نام خود (ماده ۲۶ قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان) و...

قانونگذار با وجود آنکه جرائم عمدی درجه هفت و هشت را در صلاحیت دادگاه صلح دانسته است جرائم غیر عمد را در صلاحیت دادگاه صلح ندانسته است. مجموع این خطاهای قانونگذاری نشان می‌دهد که قانونگذار دقت و اندیشه کافی در تنظیم این قانون نداشته است. به نظر می‌رسد که در موضوع صلاحیت، خصوصاً در صلاحیت نسبی، حتی قیاس از نوع قیاس اولویت قابل اجرا نیست. به‌ویژه که اصل ۱۵۹ قانون اساسی که مقرر می‌دارد «تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است»، مانع جدی بر سر راه قیاس اولویت است. قانونگذار در مورد جرم‌های درجه هفت و هشت به‌نحو مطلق صحبت کرده است اما، با توجه به اختصاصی بودن دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان به نظر می‌رسد این گونه جرم‌ها در صلاحیت مراجع اختصاصی باشد. همچنین قانونگذار در مورد جنبه خصوصی جرائم عمدی درجه هفت و هشت که بیش از نصاب صد میلیون تومان باشد صحبتی نکرده است؛ برای نمونه، رها کردن طفل یا شخصی که قادر به محافظت از خود نمی‌باشد در محل آبادی یا سکنه که مجازات آن درجه هفت است (ماده ۶۳۳ ق.م.ا. ۱۳۷۵) چنانچه دیه آن بیش از صد میلیون تومان باشد در صلاحیت دادگاه کیفری دو است یا باید در دادگاه صلح مطرح شود؟ با توجه به اینکه تفسیر قوانین باید در پرتو اصول و در مرتبه بعد در پرتو قواعد صورت گیرد به‌ویژه در روزگاری که هنر تصویب قوانین چندان پیدا و ارجمند نیست به نظر می‌رسد که می‌توان گفت با وجود نصاب مطرح شده در بند ۱ ماده ۱۲ جنبه خصوصی همه بزه‌های درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه صلح باشد در غیر این صورت یکی از قواعد مهم دادرسی کیفری که طرح دعوای خصوصی ضمن دعوای عمومی است دچار محدودیت نصابی می‌شود (ماده ۱۵ ق.آ.د.ک).

هرچند قانونگذار در بند ۲ ماده ۱۲ تنها در مورد جنبه حقوقی دعوای سه‌گانه (تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق) مقرر داشته که در صلاحیت دادگاه صلح است اما، باید توجه داشت که دعوای سه‌گانه کیفری راجع به املاک و اراضی خصوصی با توجه به

ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بزه درجه هفت است و لذا بدون کیفرخواست و یکسره در صلاحیت دادگاه صلح است اما، دعوای سه گانه راجع به اموال عمومی و دولتی (مانند تصرف در اراضی ملی و منابع طبیعی) نظر به اینکه جرم درجه شش است با صدور کیفرخواست از سوی دادسرا در صلاحیت دادگاه کیفری دو است (ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری) و لذا در صلاحیت دادگاه صلح نیست.

نتیجه

صلاحیت نسبی تحت عنوان دادگاه صلح در قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲، محصول و راهکاری برای خروج از بن‌بست میان مجلس و شورای نگهبان بود و آثار این شتاب‌زدگی و بهره‌بردن از تجربه تاریخی در مسئله صلاحیت نسبی و «چنانکه افتد و دانی، باد بی نیازی» رجوع به اهل فن برای نوشتن قانون مطلوب در سراسر این قانون به‌روشنی مشهود است. یکی از ضعف‌های این قانون در بحث صلاحیت دادگاه حقوقی، مشخص نکردن این است که آیا نصاب صلاحیت بر مبنای مبلغ واقعی خواسته تعیین می‌شود یا اینکه خواهان اختیار در تقویم خواسته دارد. اما، به نظر می‌رسد که با یاری مطالعه تاریخ دادرسی معاصر در ایران بتوان گفت، هرگاه که مرجعی دارای صلاحیت نسبی تشکیل شده است، ملاک مبلغ واقعی خواسته بوده است. همچنین در ماده ۶۱ ق.آ.د.م تقویم خواسته از سوی خواهان مؤثر در تجدیدنظرخواهی (و فرجام‌خواهی) و میزان هزینه دادرسی است و اثری بر صلاحیت ندارد و لذا، خواهان نمی‌تواند دعوای مالی را که بیش از نصاب صلاحیت دادگاه صلح است با تقویم در صلاحیت دادگاه صلح قرار دهد و اینکه دعوای الزام به پایان کار در صلاحیت دادگاه صلح است. اما، دعوای اخذ صورت مجلس تفکیکی که در قریب به اتفاق همراه با دعوای الزام به پایان کار مطرح می‌شود در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده نشده است با خرد قانونگذاری همسو و قابل توجیه نیست. همچنین در خصوص دعوای موضوع قانون مالکیت صنعتی ۱۴۰۳ هرچند که موضوع آن کمتر از صد میلیون تومان باشد با توجه به روح ماده ۱۴۳ قانون مالکیت صنعتی و نیز مصالحی مانند عدم تجزیه مراجع رسیدگی‌کننده با این دعوای اگر در صلاحیت همان شعب تخصصی دادگاه (عمومی) حقوقی باشد به صواب نزدیک‌تر است. از سویی دیگر دعوای نفقه و مهریه و جهیزیه در

حدّ نصاب دعوای مالی در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده شده است که با مصالح خانواده سازگار نیست و بهتر می‌بود این دعوای صلح از صلاحیت دادگاه خانواده انتزاع نمی‌شد. باین‌همه دعوای اجرت‌المثل ایام زوجیت ولو که کمتر از صد میلیون تومان باشد به جهت اختصاصی بودن صلاحیت دادگاه خانواده و وجود صلاحیت ذاتی بین دادگاه صلح و دادگاه خانواده در صلاحیت دادگاه خانواده است و مشمول حدّ نصاب دعوای مالی موضوع بند یک ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا. ۱۴۰۲ قرار نمی‌گیرد. افزون بر آن سپردن صلاحیت کیفری به دادگاه صلح می‌تواند تجربه ناکام دادگاه‌های عمومی سال ۱۳۷۳ را به همراه داشته باشد. علاوه بر این نبود انسجام در صلاحیت‌های کیفری تعریف شده دادگاه صلح از جمله این کاستی‌ها است؛ برای نمونه، درحالی که جرم‌های «عمدی» درجه هفت و هشت را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است صحبتی از جرم‌های «غیرعمدی» درجه هفت و هشت نشده است که به نظر می‌رسد مجال گرفتن قیاس اولویت نیست (اصل ۱۵۹ قانون اساسی) و لذا، برابر عموماً دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری دو خواهد بود و درباره جنبه خصوصی جرائم مرتبط با رانندگی و حقوق کار فارغ از میزان آن ولو میلیاردها تومان باشد نیز در صلاحیت دادگاه صلح است اما، درمورد صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به «جنبه خصوصی» جرائم درجه هفت و هشت نصی وجود ندارد و به نظر می‌آید که دو راهکار وجود دارد که یکی گفته شود جنبه خصوصی جرائم عمدی درجه هفت و هشت تا نصاب مالی مقرر در صلاحیت دادگاه صلح است و راهکار دیگر این است که ذکر شود، یکی از اصول دادرسی کیفری رسیدگی به جنبه خصوصی همراه با جنبه عمومی است (ماده ۱۵ ق.آ.د.ک) و در این باره قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری محدودیتی از حیث میزان مبلغ برای رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری قائل نشده است و از طرفی تفکیک میان جنبه عمومی و خصوصی جرم از جهت صلاحیت جز در مواردی که انتخاب خود خواهان است، سلب امتیازی است از خواهان به ویژه که در موارد دیگری مانند جرائم رانندگی و کار اجازه داده شده است که دادگاه صلح بی‌محدودیت به جنبه خصوصی نیز رسیدگی کند. در پایان می‌توان گفت که دادگاه صلح باین‌همه شکستگی که دارد به از درست شورای حل اختلافی است که بیش از

دو دهه عدالت قضایی را در ایران تنزل داد و شیشه شأن و شوکت قاضی و قضا و دادگری را شکست.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Badie Fathi



<https://orcid.org/0000-0002-1651-9400>

منابع

فارسی

- پرو، روزه، *نهادهای قضایی فرانسه*، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین، غلامحسین کوشکی، (تهران: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ۱۳۸۴).
- توکلی کیا، امید، «آیین دادرسی هیات حل اختلاف ثبت احوال»، *دو فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، سال هفتم، شماره ۳، (۱۳۹۹). (10.22034/law.2021.520908.1005)
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دانشنامه حقوقی*، جلد سوم، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵).
- صباحیان، حسین، «دعاوی طاری»، *فصلنامه آراء*، شماره ۹ و ۱۰، (۱۳۸۳).
- کاشانی جواد و فتحی بدیع، «مطالعه دعاوی ضمنی (متضمن) در دادرسی مدنی ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، *فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، سال سیزدهم، شماره ۳، (۱۴۰۰). (10.22099/jls.2021.35817.3720)
- نهرینی، فریدون، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۸).
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی پیشرفته*، جلد نخست، چاپ سی و هشتم، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۷).
- ذاقلی، عباس و نهرینی فریدون و مهدویون، حمید، *فصلنامه قضاوت*، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۸۴، پاسخ به پرسش شماره ۳۲۷ کمیسیون قضایی استان تهران.
- محسنی، حسن، «رویکرد تطبیقی به دعاوی متقابل»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۹، شماره ۷۳، (۱۳۹۵).
- کاشانی، جواد، «مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مسئولیت به طرفیت دولت» *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی*، دوره ۲۱، شماره ۷۴، (۱۳۹۵).

پایان نامه

فتحی، بدیع، *دعوی متقابل در ایران و انگلستان و فرانسه*، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۶)

عربی

ابراهیم، محمد محمود، *النظریه العامه للطلبات العارضه الدعوی الفرعیه فی قانون المرافعات علی ضوء المنهج القضایی*، (قاهره: دارالفکر العربی، ۱۴۰۴ ق)
الخراسانی، الآخوند الشیخ محمد کاظم، *کفایه الأصول*، چاپ هفتم، (قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام الإحیاء التراث، ۱۴۳۱ ق)
میرزای قمی، ابوالقاسم، *قوانین الأصول*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، (تهران: سنه النشر، ۱۳۷۸ ق)

آرای قضایی

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۰۷۲۱ به تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۹ صادره از شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۳۷۰۰۱۲۰ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۸/۲۰ صادره از شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۲۲۵۹۷۹ به تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۳۱ صادره از شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور.
دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۸۰۷۰۳۶۰۰۰۷۸ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۷ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور.
دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۰۵۱۹ به تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۶ صادره از شعبه دهم دیوان عدالت اداری.
دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۲۶۲۳۱۰۲۸۰۱ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۱ شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور
دادنامه ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۵۱۰۰۰۶۴ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۱۳ شعبه دوم دادگاه کیفری یک تهران
دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۲۶۶۰۶۰۰۶۳۹ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸ صادره از شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۵۰۰۳۰۶ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۶ شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور بنگرید به شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور.
دادنامه ۹۳۰۹۹۸۰۲۰۷۱۰۰۸۰۰ - ۱۳۹۴/۱۰/۲۸ شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح | فتنی | ۱۶۱

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۱۱۶۶ به تاریخ ۱۳۹۱/۰۸/۲۰ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

قرار عدم صلاحیت شماره ۹۰۰۸۹۱-۱۳۹۴/۱۰/۱۵ شعبه ششم دادگاه حقوقی اهواز
دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۵۶۹۳ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۵ شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور
دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۱۱۶۶ به تاریخ ۱۳۹۱/۰۸/۲۰ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

سایت‌ها

<https://ara.jri.ac.ir>

<https://www.legifrance.gouv.fr/>

<https://www.dalloz.fr>

References

French

Brus, Florence, (2014), *Le principe dispositif et le process civil*, (Paris: 2014)

DouchyOudot, Mélina, *Répertoire de procédure civile Compétence*, (Paris: 2014)

Marcel Zernikow (2023), “La bonne administration de la justice et les règles de compétence européennes: compétences spéciales, litispendance et connexité”, *Revue Juridique de la Sorbonne Law Review*, No 7. (2023).

References (In Persia)

Perou, Rogé, *French Judicial Institutions*, translated by Shahram Ebrahimi, Abbas Tadayin, Gholamhossein Koushki, (Tehran: Legal and Judicial Development Department of the Judiciary, 2005).(In Persia)

Tavakolikia, Omid, "Procedure for the Dispute Resolution Board on Civil Registration", *Journal of Research and Development in Comparative Law*, Year 7, No. 3, (2019) (In Persia).

Jafari Langroodi, Mohammad Jafar, *Legal Encyclopedia*, Volume 3, (Tehran: Amirkabir Publications, 1996) (In Persia).

Sabbaghian, Hossein, "Tari's Claims", *Ara Quarterly*, No. 9 & 10, (2004) (In Persia).

Kashani Javad & Fathi Badie, "Study of implicit (implied) claim in Iranian and French civil procedure," *Journal of Legal Studies Shiraz University*, Year 13, No. 3, (1400) (In Persia).

Nahreini, Fereydoun, *Civil Procedure Code*, Volume 2, (Tehran: Ganj Danesh, 2019) (In Persia).

Shams, Abdullah, *Advanced Civil Procedure*, Volume One, Thirty-Eighth Edition, (Tehran: Drak Publications, 2018) (In Persia).

Zaqeli, Abbas and Nahrini Fereydoun and Mahdaviun, Hamid, *Judiciary Quarterly*, No. 33, Summer 2005, Answer to Question No. 327 of the Tehran Provincial Judicial Commission (In Persia).

Mohseni, Hassan, "A Comparative Approach to Counterclaim", *Legal Research Quarterly*, Volume 19, No. 73, (2016) (In Persia).

Kashani, Javad, "the competence authority for hearing to responsibility case against state," *Quarterly Journal of Legal and Judicial Perspectives*, Volume 21, Number 74, (2016) (In Persia).

نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح | فتحی | ۱۶۳

Site

<https://ara.jri.ac.ir>

<https://www.legifrance.gouv.fr/>

<https://www.dalloz.fr>

.



#استناد به این مقاله: فتحی، بدیع. (۱۴۰۳). نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح. پژوهش حقوق خصوصی، (۴۷)، ۱۲، ۱۱۹-۱۶۲.

doi: 10.22054/jplr.2024.81437.2866



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.